



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۷/۰۳

احسان لمر

جناب نوری صاحب

## آیا می شود محمد حسین خان مستوفی را شهید خواند

در سایت وزین و نهایت زیبایی آریانا افغانستان آنلاين مورخ ۱۶/۰۶/۲۰۱۹ نویسنده و پژوهشگر توانا جناب ولی نوری تحت عنوان «سه دهه از وفات استاد خلیل الله "خلیلی" قافله سالار شعر و ادب دری می گذر» مطلب نهایت زیبا و با محتوا تحریر داشتند که تبحر و تسلط تان را زبان دری ثبوت می نماید. در پا ورقي نخستین صفحه مقاله تحت شماره ۱ و ۲ تبصره کوتاهی نمودید که در این ارتباط چند کلمه در باره می نویسم. جناب شما نوشتید که:

۱ - "باغ جهان آرا": این باغ را برای بار اول، شاه بزرگ آن زمان "بابر شاه" در کابل اعمار نموده و به نام خواهر خود "جهان آرا" مسمی کرد. در بین این باغ بزرگ و جنت نشان، خانه بزرگی که شباهت به قصر را داشت، بنا شده بود. این منزل با شکوه و با عظمت از طرف اعلیحضرت حبیب الله خان سراج الملة والدین به جناب میرزا محمد حسین خان ملقب به "مستوفی الممالک" که سمت وزیر مالیه افغانستان را نیز در آن زمان بر عهده داشت، بنا بر خدمات برجسته و با صداقت او به وطن و مردم، اهداء شده بود. استاد بزرگ ما "خلیلی افغان" در همین منزل گاه با شکوه به دنیا آمده است. این منزل قصر مانند و تمام دارایی و هست و بود میرزا محمد حسین خان "مستوفی الممالک" بعد از شهادتش به امر امان الله خان مصادره گردید و به اولین سفارت اتحاد شوروی وقت اهداء شد.

۲ - چرا شهید نوشتیم؟ زیرا او به گناه مخالفت با تحول سریع و قبل از وقت جامعه افغانستان که هنوز آماده چنین تحولی نبود، و به گناه بیعت از اعلان سلطنت سردار عنایت الله خان، کاکای شهزاده امان الله خان "عین الدوله"، بعد از شهادت امیر حبیب الله خان در کله گوش لغمان" توسط شجاع الدوله غوربندی" که برای ثبوت آن بسیار گپ های ناگفته موجود است" از طرف اعلیحضرت امان الله خان بدون تحقیق و محاکمه و ثبوت کدام جرم با بی حرمتی در درخت توتی در چهارراه ملک اصغر ده افغانان کابل در محضر عام غرغره و به دور از عدالت و نا مردانه شهادت رسید.

در رابطه به این تبصره و سطور زیبا دو پاسخ داریم:

**اول:** در ۵۰ سال حاکمیت سلسله محمد نادر خان انکار مطلق از واقعیت های تاریخ صورت گرفت که تا کنون بین هواداران شان هم دوام دارد، به گونه مثال:

➤ انکار مطلق از نقش مشروطیت اول و دوم و آزادی خواهان وقت و نقش سراج الاخبار و محمود طرزی و دیگران در بیداری و آزادی کشور.

➤ انکار مطلق از نقش سر قوماندان اعلی اردوی وقت (شاه امان الله خان) در حصول استقلال (استقلال را سه برادر نادر خان و شاه محمود خان و شاه ولی خان گرفته بودند).

➤ انکار و پرده پوشی از آزادی مطبوعات و بیدار گری نهضت امانیه - تاسیس شورای ملی (مدعی بودند که موسس شورای ملی و مطبوعات با نشر جریده اصلاح نادر خان بود).

➤ حذف مکمل نام مشروطه خواهان - محمود طرزی - شاه امان الله خان و ملکه ثریا و حتی فامیل و هواداران شان از کتب اخبار و نشرات (در ۵۰ سال این خانواده یک بار اعلیحضرت مرحوم ظاهر شاه و یکبار مرحوم داود خان یاد آور شدند که در عهد سلطنت امان الله خان آن سه قهرمان خانواده شان استقلال را گرفتند و هم یک مکتب را در سطح لیسه در دارالامان کابل بنام محمود طرزی آن هم در دهه اخیر سلطنت نام گذاری نمودند).

➤ نام بردن از نهضت مشروطیت چنان ممنوع بود که استاد حبیبی در {تاریخ مختصر افغانستان - جلد دوم مطبوعه دولتی کابل اول سنبله ۱۳۴۹ صفحه ۱۴۹} کمتر از دو سطر در باره نوشته بودند، ولی کتاب {جنبش مشروطیت در افغانستان} شان در سال (۱۳۷۲ ش - ۱۹۹۳ م) اقبال نشر یافت. و رساله {نخستین کتاب در باره

جنبش مشروطه خواهی در افغانستان - استوکهم سویدن در سال ۲۰۰۱} به قلم پوهاند استاد سید سعد الدین هاشمی منتشر شد، در حالی که سالها قبل نوشته شده بود. جناب سید مسعود پوهنیار رساله {ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان} را در سال ۱۳۷۵ شمسی نشر کرد و..... حتی یک وکیل پارلمان دور ۱۳ ولسی جرگه که از مشروطیت نام برد با چیغ و وا ویلای محافظه کاران و دربار پرستان مواجه شد.

➤ جشن کتاب سوزی در عقب وزارت معارف سابقه {پارک زرنگار فعلی} در عهد صدارت سردار هاشم خان که برادرزاده شان مرحوم محمد نعیم خان کفالت وزارت معارف را به عهده داشت به نام حذف نام شاه مخلوع جوال های کتاب را آتش زدند یکی از افتخارات دیگر شان بود.

**دوم:** خدمت آن بزرگوار محترم عرض کنم که، **مستوفی مرحوم را نظر به ما که صد سال از اعدامش گذشته مردم همان عصر و زمان** یعنی {دوره امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان} خوبتر و بهتر می شناختند، توجه فرمائید به این نقل قول از فیض محمد کاتب: «میرزا محمدحسین خان» سر دفتر سنجش کوتوال کابل و «میرزا عبدالروف خان» نائب او مقرر شدند و از این دو شغل بزرگ رعب عظیم و خوف عمیم در دل خلق انداخته امور بس شگفت و هنگفت بر روی روزگار آورده کارهای آشکار او نهضت بسیار کردند.»<sup>۱</sup>

«غبار» از شکنجه های دستگاه استخبارات [کوتوالی] این دوره چنین مینویسد: "علاوه بر زندانهای متعدد پایتخت و ولایات سیاه چاه های کابل و هرات با اقسام شکنجه های، کنده، ولچک، غره بغراب، زولانه، قین و فانه، تیل داغ، قطع اعضا، بیدار خوابی دادن، کور کردن، برچه پک، چاند ماری، غرغره، ذبح کردن، سنگ سار، به توپ بستن، توسط درختها پاره کردن هر روز عملی میشد. در کابل به علاوه زندانهای ارگ و کوتوالی و شیرپور و سرای های داخل شهر، زندان مخصوص دیگر هم بود که یکی به «محمد نعیم خان» بعدها نائب سالار کپتان امیر و دیگری به «بابه برق» شاطر باشی امیر تعلق داشت بابه برق در میدانی مقابل دروازه خود در مراد خانی داری هم نصب کرده بود که محکومین رامی آویخت... در ماه رمضان محبوسین ارگ بیرون دروازه های اطاق خود در انتظار افطار می نشستیم، ناگهان جلد ارگ معروف به دیوانه میرسید و مقابل ما می نشست و کارد آدم کشی از کمر خود میکشید و روی سنگی تیز میکرد و محبوسین را از نظر می گذشتاند و میگفت: این بی پیر اشاره به کاردش باز مستی میکند دیده شود که امشب خون کدام اجل گرفته نصیب او است فردا فهمیده میشد که محبوسی شبانه ذبح گردیده است."<sup>۲</sup>

با ذکر شمه از آن جنایات دستگاه عریض استخبارات که راپور چی های او در این عمل دست وسیعی داشتند، در چنین وقت است که «کوتوالی یا قوماندانی امنیه امیر بدست «محمد حسین خان» مستوفی الممالک فرزند «رحمدل خان» میآفتد وی از خوانین قوم صافی و مستوفی الراس سید خیل ولایت پروان است. او نوشت و خوان را از خانواده خود آموخت و کارش از کتابت عادی در چهار چوب کوتوالی کابل آغاز گردید. نخستین کوتوال {قوماندان پولیس} شهر کابل «نائب میر سلطان» و معاون او «مرزا محمد حسین خان» بود، وی بخاطر گرفتن کرسی از نائب «میر سلطان» کوتوال به امیر چنان نامی کرد که وی مخالف و بد خواه امیر است و امیر که در قتل مخالفان خود بد طولائی داشت، پس از استتطاق وی را مجرم شناخت.»

میراث معدوم [چوکی کوتوالی] به «میرزا محمد حسین» به تنها نگرایید. «میرزا عبدالروف خان» هم ارتقای مقام نموده چوکی معاونیت کوتوالی را صاحب شد. آنگاه «میرزا محمد حسین خان» به دربار راه یافت و راه و رسم دربار داری آموخت و کارش به جایی کشید که کسی را بجز امیر یاری سخن گفتن در برابرش نبود. و امیر باغ جهان آرا را برای رهایش وی بخشید. وی هر اندازه ظلم مینمود به همان اندازه پاداش میگرفت.... ترس از شکنجه های اداره امیر به جای کشید که مردم از شنیدن نام [جلبی] زهره در جگر شان نبود. مردم از نامهای شش کلا و نام گیرک مخصوصا در پایتخت انزجار و نفرت نشان میدادند.»

حال به این مطلب متوجه شدیم که باغ جهان آرا به پاس کدام خدمات «برجسته و با صداقت او به وطن و مردم»، از طرف **امیر عبدالرحمن خان ضیا المله و الدین برایش** اهداء شده بود.

نمیدانم در باره نوشته های فیض محمد کاتب نظر جناب عالی چیست؟ اجازه دهید چند سطر او را در رابطه به مخاصمت مستوفی الممالک با مشروطه خواهان و امان الله خان در این جا ذکر نمایم: «چون «میرزا محمد حسین خان» مستوفی از مجلس کنگاش و سعی و تلاش مشروطه خواهان که بیشتر از پنج صد نفر میشدند آگاه گردید، وی همچنان "حکومت مشروطه را موجب زوال استقلال و استبداد خود فهمیده، با خامه حیل و خدیعت به حضور والا [امیر] نگار داد و «ملا منهای الدین» نام، معلم شهزاده «محمد کبیر خان» را با «استاد عظیم» نام آهنگر کابلی {به قول از استاد خلیلی شوهر دختر خاله مستوفی الممالک} که از.... حساسیت نهاد، در کار خانه دولتی به منصب کرنیلی رسیده بود، نزد خود خواسته و از آن دو تن که شامل مجلس بودند، به مرده دسارت و نوید انعام و عطیت،

\*\*\*\*\*

۱ - فیض محمد کاتب - سراج التواریخ - جلد سوم ص ۸۳۲

۲ - غلام محمد غبار - افغانستان در مسیر تاریخ - جلد اول میزان ۱۳۴۶ کابل ص ۶۵۳ الی ۶۵۵.

مکتوبی [مقصود اطلاعیه تحریری است] مشعر بر بند و بست قتل ذات شاهانه حاصل کرده، با عریضه خود در جلال آباد به حضور والا فرستاد و دو تن که نقض عهد و حث سوگند کرده بر خدا عاصی شده بودند، طلب جلال آباد گشتند.....

میرزا محمد حسین خان «مستوفی تهمت عزم قتل حضرت والا را بر همگان بسته بود، به روز پنجشنبه ۶ حوت ۱۲۸۷ شمسی - ۲۵ فبروری ۱۹۰۹» «ملا منهاج الدین» و استاد «عظیموی» آهنگر روی به شیطان نهاده به تعلیم میرزا «محمد حسین خان» مستوفی از تصمیم عزم جماعه مشروطه خواهان بر قتل حضرت والا هم به او و هم به تحریک او، عریضه به «سردار عنایت الله خان» معین السلطنه داده و از عریضه هر دو تن و نگارش دیگر واقعات خفیه نگاران شهر کابل که به القایی «میرزا محمدحسین خان» به عبارات مختلفه و مضامین واحده به حضور والا رسیده هر دو تن محیل و مدسس طلب جلال آباد شده بودند، وارد آنجا شدند و حضرت والا از کمال عدالت از در حصول صدق و کذب حقیقت امر قتل خویش، در شب هریک از دو تن را تنها به خلوت خواسته بپرسید و آن دو تن بر طبق تعلیمات «میرزا محمدحسین خان» و عریضه خود که به اغواء و القایی او نگار داده بودند، بیان ماجرای افترا کرده و سوگند غلاظ و شداد یاد نمودند و حضرت والا از سوگند یاد کردن آن دو تن ظاهراً مسلمان متیقن گردیده، در روز دوشنبه هشتم صفر «سید جوهر شاه غوربندی» و «لعل محمد خان» پسر «جان محمد خان» سابق خزانه دار و «پادشاه میر خان» پسر «ملک رحمت شاه خان وزیر» و «نظام الدین خان ارغندی» از غلام بچه گان خاص و «احمد قلی خان قزلباش» و «غلام محمد خان» رسام میمنگی و «محمد اسلم خان میر شکار»، برادر «محمد علی خان سیقانی» را که از جمله اسامی متعهدین و خدمه و عمله حضور بودند، در دربار عام احضار فرموده، همه را محبوس سخت و امر عذاب و شکنجه و عقاب نمودند و از آن دو تن سیاهه اعداد [نامنویس دیگر اعضای] مشترکه مجلس مشروطه را خواسته، ایشان قرب هفتاد نفر را سیاهه دادند. ۳

فیض محمد کاتب با شرح از گذشته شدن امیر حبیب الله خان، اعلان **سلطنت سردار نصر الله خان**، فرستادن مکتوب به امان الله خان و در مرحله بعد استعفای مرحوم نصر الله خان و باز هم مداخلات و حتی اخطار نامه به قلم «مستوفی الممالک» به همکاری «عبدالاحد خان» [مایار] تحت عنوان «**نامه مردم جلال آباد که به مردم کابل**»، تحریر گردید، و سر انجام باز هم مستوفی مرحوم تلاش به جمع آوری عسکر در جنگ علیه امان الله خان نمود که این مطالب واضح را از صفحات ۶۰۰ الی ۷۰۰ سراج التواریخ نوشته است که جناب شما آن را حتمی مرور فرموده اید. روز جمعه ۸ حوت ۱۲۹۷ پایان کارنامه های مستوفی الممالک است، سربازان به امر وکیل فوج برای دستگیری وی رفتند ولی او مقاومت مسلحانه نمود تا بالاخره دستگیر شد و باقی گزارش را کاتب چنین مرقوم نموده بود: «میرزا محمد حسین خان» را با سر برهنه و لای و لجن به رو مالیده و دست بر عقب بسته، پای پیاده به کمال ذلت و فزاحت چون.... قلاده به گردن انداخته، کشان کشان و سقط و دشنام گویان داخل لشکرگاه کردند، سپاهیان با سرنیزه تفنگ بر او تاخته، بلادرنگ آهنگ هلاک و به خاک انداختنش نمودند. درعین هجوم و ازدحام، **برگد محمد انور خان** به عزم این که لک ها روپیه از مال دولت و عجزه [جمع عاجز نا توانان ضعیفان] ملت که سالها به جور و اکراه و رشوت اخذ و جمع نموده و هزاران نفر از اعیان و اشراف و مأمورین را به دسیسه و اعتساف، خانمان برباد دمار و هلاک داده است، اگر کشته شود، همه تلف و ضایع می گردد و پس خود را بردوش او انداخته، بر گردنش سوار شد و پای های خویش را از دو طرف بر سینه اش آویخته، هر دو دست بر سرش گرفت و در ظاهر چون.... سوار آمد و در باطن از هدف سرنیزه شدنش نجات داد، زیرا که سپاهیان از بیم آسیب رسیدن به «برگد محمد انور خان»، ترک حمله کرده، سرنیزه حواله او نکردند، همچنان «محمد انور خان» بر دوش او سوار، از لای و لجن به کمال بدحالی در میرزش کشانیده و «محمد انور خان» از دوشش فرود گشته، به اندرون بیت الخلاء مقید داشتند و درب مکان را بر سرش قفل زدند. ۴

این مورخ که شاهد تمامی صحنه ها (دوران امیر عبدالرحمن خان و حبیب الله خان) بود سخن برگد محمد انور خان را می نویسد که: «لک ها روپیه از مال دولت و عجزه ملت که سالها به جور و اکراه و رشوت اخذ و جمع نموده و هزاران نفر از اعیان و اشراف و مأمورین را به دسیسه و اعتساف، خانمان برباد دمار و هلاک داده است» خدمات برجسته مستوفی مرحوم را کاتب رشوت اختلاس «لک ها روپیه» و همچنان تباهی **هزاران نفر** اعیان اشراف و مأمورین که به دسیسه او **خانمان بر انداز شدند** تحریر نموده که هرگز بی گناهی مستوفی مرحوم محسوب نمی شود.

در ادامه کاتب نوشت که: در این حال «عبدالرحیم خان» جنرال خطاب به افسران و سربازان و هم قضات و منشیان حضورگفت که: «از قتل «میرزا محمدحسین خان» مانع آمده فرمود که اگر خون ناپاک و.... را بریزید، گویا در حقیقت زیان بزرگی به دولت رسانیده و مبالغ هنگفتی را که در نزد او است، ضایع و تلف خواهید نمود. پس بهتر

\*\*\*\*\*

۳ - سراج التواریخ جلد چهارم - بخش سوم از صفحه ۳۷۶ تا ۳۸۰

۴ - دکتور عبدالله کاظم - اسرار نهفته شهادت امیر حبیب الله خان سراج الملة والدین به استناد "سراج التواریخ" ص ۷۱۲ - جنوری ۲۰۱۷ سایت افغان جرمن

آنست که او را زنده گسیل کابل نمائید تا دولت پول و مال خود را از نزد او اخذ و قبض نموده، بعد هلاکش سازد و از این گفتار و ممانعت «جنرال عبدالرحیم خان»، سپاهیان پراکنده شده دست از قتل او برداشتند.  
روی این دلایل بود که: «این منزل قصر مانند و تمام دارایی و هست و بود میرزا محمد حسین خان "مستوفی الممالک" بعد از شهادتش به امر امان الله خان مصادره گردید».

«او به گناه بیعت از اعلان سلطنت سردار عنایت الله خان، کاکای شهزاده امان الله خان "عین الدوله"، در این سطور یک اشتباه شده و اعلان سلطنت از سردار نصرالله خان کاکای امان الله خان است نی برادرش عنایت الله خان. ولی شماره دوم تبصره تان نهایت شوک دهنده تر است، اول مستوفی الممالک نه در راه دین و نه در راه خدا کشته شد، بناً شهادت شهادت گفته نمی شود.. نه می دانم چرا شما نوشته بودید «به گناه مخالفت با تحول سریع و قبل از وقت جامعه افغانستان که هنوز آماده چنین تحولی نبود». در حالی که مستوفی در آغاز سلطنت امان الله خان و قبل از آغاز اصلاحات امانیه اعدام شد.

جناب نوری صاحب جامعه اروپا انقلاب بزرگ صنعتی و سیاسی را در قرون ۱۸-۱۹ دیده بود، قیام مارتین لوتر - انقلاب کبیر فرانسه - انقلاب صنعتی و .... که در هیچ یک جامعه آن وقت هنوز کاملاً آماده چنین تحولی نبود اما بعداً به تدریج آماده شد.

در وطن ما و با وجود بعضی مشکلات مردم و جامعه آن زمان تحول (نهضت امانیه) را پذیرفتند. حرکت مشروطه خواهان دوم ریفورم انقلابی و نهایت متحول بود و با همه کم و کاست های آن ریفورم به پیش می رفت. ما در دوره امانیه ۸۸ هزار متعلم داشتیم، و هم ۲۲ جریده و روزنامه نشر می شد. واقعه زندانی شدن یک روزه محی الدین انیس و تظاهرات جمعی مامورین و متعلمین معارف و منجر به مداخله مستقیم نایب السطنه محمد ولی خان شد از بیداری مردم حکایت می کرد.

شمه از دسایس وسیع بریتانیه علیه امان الله خان را در کتب بحران و نجات {محی الدین انیس} - بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس {داکتر عبدالرحمن زمانی} - یادداشتهای دیوید جونز (پیر بغدادی) جاسوس بریتانیه - خاطرات سیاسی محمد صادق خان مجددی و ... حتمی مطالعه نموده اید. ضمناً تطبیق کنندگان تصامیم دولت که شامل (درباریان و مامورین دولتی نهایت خاین دو پشت رو) نه خواستم نام بگیرم اگر آرزو داشتید می نویسم - و جواسیس پلیدی مانند {امرالدين يا امير الدين و...} همه تیشه بر ریشه دولت می زدند، توجه جناب عالی را به نکات ذیل جلب می نمایم. فیض محمد کاتب در تذکره الانقلاب خود، از وزراء خاین و از ظلم و ستم ماموران رشوت خور دولت امانی در پایمال کردن حقوق مردم شکوه میکند. از زور گوئی ها و تجدد نمائی های احمد علی خان لودی، رئیس جدید بلدیۀ کابل، برای پوشیدن جبری لباس و کلاه اروپائی، انتقاد می نماید و میگوید که: «اهالی شهر را از قوی و ضعیف و وضع و شریف و دکاندار و حرفه ور بازار و نکور و اناث عرصه دو هفته در زیر انواع فشار و انزجار پوشیدن لباس رسمی و کلاه اروپائی و غیره آورده عموم را دست دعا به درگاه کیریا برداشتن و زوال سلطنت امیر امان الله خان را از او تعالی خواستن، کشانیده بود»، (فیض محمد کاتب، تذکره الانقلاب، ص ۵۳) کاتب، از نقش مخرب و غدر و خیانت احمد علی خان که در تشجیع و مقاومت پسر سقاو در برابر دولت امانی و مجهز کردنش برای حمله بر کابل و سقوط دادن رژیم امانی، رول مهم بازی کرد، یاد میکند و میگوید او بود که بعد از رفتن به قندهار با عنایت الله خان و ایجاد نفاق در میان اقوام درانی قندهار که در غزنی با طرفداران سقاوی آماده نبرد بودند، «همه مواضع مستعده و مستحکمه را فرو رفته راه انتشار [فرار] در نوشتند.» (تذکره الانقلاب، ص ۵۳)

کاتب، جای دیگری مینویسد که: «احمد علی خان در خفا کس نزد پردل خان سپهسالار حبیب الله خان فرستاده پیام داد که من کار از راه خدمت گزاری تا بدین جا رسانیدم و اینک حواله انجام آن به شماست که به سرعت هر چه تمام تر خود را به قندهار رسانیده، شهر را تصرف کن، چنانچه او قلات را گرفته و از آنجا بی مانعی درحالی که قبایل درانی در شهر انجمن و در تعیین پادشاه باهم گرم صحبت بودند، به قرب شهر فرود گشت و شهریان خود را در ورطه هلاکت و دمار دیده و ابواب شهر را بسته و قرآن شفیع ساخته، هفت روز مهلت بیعت و اطاعت کردن و امان خواسته، پردل خان پیشنهادشان را پذیرفته در منزل باغ فروکش کرد و به حبیب الله خان خبر داد و از غدر احمد علی خان خاطرش را شاد ساخت.» (همان کتاب، ص ۲۳۰)

بالاخره صبح روز ۳ جون ۱۹۲۹ (۱۳ جوزای ۱۳۰۸) دروازه شمالی شهر قندهار توسط یکی از خوانین غلزان (به دستور مخفی احمد علی خان لودین) بروی مهاجمان سقاوی گشوده شد و شهر در تصرف قوای سقاوی درآمد. (دکتور خلیل الله و داد بارش، امیر حبیب الله کلکانی، ص ۱۸۲-۱۸۳)

احمد علی خان لودین پسر عبد الواء خان لودین و نواسه سردار محمد رفیق خان لودین (وزیر اعظم امیر شیر علی خان) که در اثر تحریکات و نامی های او امیر از سید جمال الدین افغان درخواست نمود تا وطن را ترک نماید، او

بود که در جنگ و کشته شدن پسر و برادر امیر شیر علی خان در ۱۸۶۵ نقش محوری داشت. پادشاهان متاخر افغانستان» صفحات ۱۱۱-۱۱۲ و ۱۳۰-۱۳۲. ۵

یک نمونه از درباریان خائن را در بالا نوشتیم از دیگران هم مطالبی دارم که مثنوی نه من کاغذ می شود. این امر الدین یا امیر الدین جاسوس بود که عمداً باعث تحریک مردم در پکتیا شد، و یا مسئول زندان هرات زندانیان را آنقدر گرسنگی میداد تا بر بام زندان بروند و صلوات بکشند تا مردم را متوجه سازند.

شما نوشته بودید که از طرف اعلیحضرت امان الله خان **بدون تحقیق و محاکمه و ثبوت کدام جرم با بی حرمتی** ..... **به دور از عدالت و نامردانه شهادت رسید.** خدمت جناب عالی عرض کنم که:

جناب نوری صاحب! فرزند یکی از منشی های اعلیحضرت امان الله خان (مرحوم محی الدین تفویض) در شهر ما الحمد لله حیات دارند و از جریان محکمه مستوفی مرحوم از زبان پدر شان حکایت نمود که در حضور داشت درباریان و وزرا در باره تمامی کارهای گذشته و دسیسه های او علیه مشروطه خواهان اول (تا سرحد اعدام و زندان و غل و زنجیر آنها) توطئه ها علیه امان الله خان و مادرش به شمول نامه اخیر او که نوشته بود امان الله خان کودتا می کند یاد نمود از این نامه در (یاد داشت های استاد خلیل الله خلیلی) هم یاد آوری شده است و اهل مجلس به پادشاه عرض نمودند که این «شخص مرد سیاه زبان است» و باید اعدام شود. البته این را بپذیریم که محکمه آن عهد را با قاضی و وکیل مدافع حال بخصوص فرانسه مقایسه نکنیم. حال من می پرسم که **تحقیق - محاکمه - ثبوت جرم - یا حرمتی - عدالت و مردانگی** در کجا اعدام های ذیل نهفته بود :

✓ در عهد امیر حبیب الله سراج مولوی محمد سرور و اصف را (در زمستان ۱۹۰۹) دو روز در زندان نگه داشتند بعد به امر امیر، همراه با سعد الدین خان الکوزی برادر و اصف - عبدالقیوم خان الکوزی نواسه کاکای پدرش - عبدالرحمن الکوزی کاکایش در عین روز به توپ پرانده شدند.

✓ محمد عثمان خان پروانی و محمد ایوب خان پوپلزی بعد از احضار در دربار امیر حبیب الله خان همان روز در جلال آباد به توپ پرانده شدند.

✓ جوهر شاه خان غوربندی و لعل محمد خان تگاو بعد از وحشیانه ترین شکنجه ها بشمول قطع شست پا های شان توسط مستنطقین (احمد علی خان لودین - سردار هاشم خان - مرزا عبدالرشید خان) اعدام شدند.

✓ در عهد سلطنت اعلیحضرت نادر خان برادرش شاه ولی خان به منزل خانواده چرخه رفته و به دو برادر پیام شاه را رسانید که اگر می خواهید میله برویم و..... وقتا دو برادر به ارگ رسیدند در حویلی محکمه شروع شد: شاه - (پدر لعنت) تو خیانت میکنی.....

متهم غلام نبی خان جواب داد اعلیحضرت پدرم را نگوئید که او در جهاد شرکت نموده بود شاه - بر پدر پدرت لعنت .... بز نیش..... بز نیش تا بمیرد

✓ اعدام دهها نفر از آن فامیل به شمول نو جوانان و اطفال شان بسیار عادلانه و جوان مردانه بود؟؟

✓ محمد ولی خان دروازی نائب السلطنه امان الله خان معرف افغانستان مستقل در جهان را نادر خان گویا محکمه نمود (افتضاح آن محکمه مبتذل خارج از موضوع ماست) و حکم چهار سال حبس برایش دادن اما بعد از مدتی با محمد مهدی خان چنداولی - غلام جیلانی خان چرخه - فقیر محمد خان پنجشیری (سه نفر اخیر الذکر کدام حکم محکمه در باره جرم شان وجود ندارد اما اعدام شدند).

✓ جنرال پنین بیک - جنرال تاج محمد خان بلوچ - عبدالرحمن لودین - خواجه هدایت الله و دهها تن دیگر همه به هدایت شفاهی نادر خان اعدام شدند.

✓ پدر - ماما - کاکا شوهر خاله و عمه - مدیر مکتب نجات و معلم سپورت آنجا بدون هیچ گونه اطلاع از عمل عبدالخالق اعدام شدند.

✓ یگانه کاکای معمر و از گوشها نا شنوای سید کمال خان از دکان آهنگری مستقیماً پای چوبه دار برده شد.

✓ محی الدین انیس - اسماعیل سودا - محمد سرور جويا - جنرال محمد حسن خان شیون و دهها تن دیگر به حکم کدام محکمه و عدالت زندانی شده بودند که حتی با وجود مریضی شدید رها نشده در زندان فوت نمودند و - دکتر عبدالرحمن محمودی را زمانی آزاد کردند که آخرین لحظات عمرش بود.

✓ آیا بیش از ۴۰۰۰ زندانی سیاسی به شمول اطفال بسیاری خانواده ها(مثال خانواده چرخه و ناظر صفر) تحقیق و محاکمه و ثبوت جرم شده بودند؟ و یا با حرمت و عدالت و مردانه وار زندانی شدند؟

✓ در جولای ۱۹۵۷ دولت ادعا نمود که کودتایی را به تحریک پاکستان!! (سلاح امریکائی که از طریق شوروی) به کشور وارد می شد کشف نمودند هیچ یک از گرفتار شدگان تحقیق - محاکمه - ثبوت جرم نشده با بی

\*\*\*\*\*

۵ - از یادداشت های جناب سیستانی صاحب برای من

✓ حرمتی و نهایت بی عدالتی و نا جوان مردانه گی زندانی شدند و عبدالملک خان عبدالرحیم زی ۲۲ سال را در محبس گذرانید و بار بار رسماً محکمه علنی و ثبوت جرم خود را خواهان شد اما گوش شنوا بر شنیدن آن وجود نداشت.... و مثال های دیگر.

دوره امانیه و شخص شاه امان الله خان در مسائل قتل و اعدام غل و زنجیر و زندان مخصوصاً اعدام های سیاسی **هزاران بار از تمامی دوره های قبیل و بعد از او** منزله و پاک بوده کمترین اعدام را دارا می باشد، (اعدام شاه علی رضا خان - مستوفی الممالک - توطئه گران راه پغمان محمد اختر پسر ناظر صفر - محرکین شورش پکتیا و بس). مردم ما بیاد از صدمین سالگرد نهضت روش و بیدار گر امانیه آمادگی می گیرند، ما و شما هم با ایشان یکجا در نکات مثبت روشن و مترقی این دوره امید سهیم شویم و تبلیغ دشمنان افغان و افغانستان و نهضت امانیه را نقش بر آب سازیم.

پایان